فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره بیست و یکم، زمستان ۱۳۹۶- صفحات ۲۴۵- ۲۴۱

تعاون، بخشی فراموش شده

میثم موسائی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۴

تعاونی‌ها در قرن بیستم به دو علت مورد توجه متفکران علوم اجتماعی و سیاستمداران قرار گرفتند: اول به عنوان سازوکاری بدیل برای نظام سرمایه‌داری، و دوم به عنوان سازوکاری رفوگر برای نظام سرمایه‌داری. در جایگاه نخست مفروض متفکران اجتماعی نظام سرمایه‌داری از بیخ و بن نامشروع تلقی می‌شد زیرا بر مبنای غارت و چپاول غالب ارزش‌های تولید شده نیروی کار استوار بوده در این موقف بدیلی که برای این نظام معرفی شد "نظام تعاون" بود.در جایگاه دوم اصل نظام سرمایه‌داری نفی نمی‌شد بلکه به دلایل متعددی مجبور بودند در عمل برای تعاونی‌ها نقشی مکمل قائل شوند. در این جایگاه عمده تلاش این بود که اشکالات اساسی نظام سرمایه‌داری تا حد زیادی جبران گردد و در این راستا بهبود وضعیت نیروی کار و فراهم سازی بستری برای جلوگیری و در عمل کاهش استثمار نیروی کار به عنوان هدف از گسترش تعاونی‌ها تلقی می‌شد.

گسترش تعاونی‌ها در اغلب کشورهای سرمایه‌داری به همین منظور صورت گرفته است. در کشورهای سرمایه‌داری به دلیل اصالت سود و سرمایه، عملاً نیروی کار به ابزاری برای تأمین اهداف نظام سلطه سرمایه تبدیل می‌شود و نتیجه این وضعیت نابرابری شدید طبقاتی و تقسیم جامعه به دو طبقه اقلیتی که اکثریت ثروت جامعه را تصاحب می‌کند و اکثریتی که بخش ناچیزی از درآمد و ثروت را برای "حفظ حیات" دریافت می‌کند، در چنین شرایطی معمولاً به دلیل گسترش بیکاری، دستمزد نیروی کار در حداقل معیشت تعیین می‌شود و این همان دستمزدی است که بر بخش عمده قرن نوزدهم و بیستم در اغلب کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه و عقب مانده دیده می‌شود.

نظام سرمایه‌داری محض به دلیل تعارضات درونی خود همیشه با استثمار نیروی کار، فاصله شدید طبقاتی تولید فقر از یک طرف و بی عدالتی و تکاثر و تمرکز سرمایه و شکل‌گیری یک طبقه کوچک اما صاحب همه چیز از طرف دیگر مواجه است. ظهور سوسیالیسم یکی از بزرگترین تهدیدات برای نظام سرمایه‌داری تلقی می‌شد و بیم آن می‌رفت که حیات نظام سرمایه‌داری را با

۱. استاد تمام دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران mousaaei@ut.ac.ir

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

نابودی قطعی مواجه سازد نظام سرمایه‌داری در قرن بیستم درصدد "رفو کردن" اشکالات خود برآمد و این اصلی‌ترین دلیل توجه به دولت رفاه و تعاونی‌ها در کشورهای سرمایه‌داری بود الان نیز در بسیاری کشورهای بلوک غرب شاهد تعاونی‌های گسترده هستیم.

در کشور ما در حالی در قانون اساسی تعاون به عنوان یکی از سر بخش مهم اقتصاد و سطوح شد که عملاً نظام‌های سوسیالیستی در آستانه فروپاشی قرار گرفته بودند و عملاً چند سال بعد رقیب اصلی نظام سرمایه‌درای که دلیل توجه به تعاونی‌ها در نظام سرمایه‌داری بود از هم پاشید و توجه به تعاونی‌ها هم به محاق رفت، در کشور ما در حد کلیات و تعریف و تمجید از تعاونی‌ها، در کلمات بزرگان و مسئولان ارشد نظام نمونه‌های متعددی یافت می‌شود در قانون اساسی اصالت بیشتری به تعاونی‌ها در کنار بخش خصوصی (بخوانید سرمایه‌داری) داده شده است، وزارت تعاون تشکیل شد، برای توسعه تعاون بودجه و امکانات گذاشته نشد و ... اما در عمل اتفاق خاصی نیافتاد و سهم بخش تعاونی در اقتصاد کشور بسیار ناچیز است این رقم برای سال ۱۳۹۳، حدود ۱۳ درصد گزارش شده است که دلایل و شواهد زیادی وجود دارد که این عدد واقعیت ندارد و بسیاری از بنگاه‌ها که شرایط "شرکت تعاونی" را ندارند به عنوان بخش تعاون به حساب آمده‌اند تعاونی‌ها طبق قانون اساسی قرار بود که اشتغال کامل را موجب شوند، وسایل کار را در اختیار کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی قرار بود که وام بدون بهره یا سایر راه‌های مشروع که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌ها منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد باعث دشد این بخش گردد و قرار بود بخش خصوصی به عنوان مکمل این بخش باشد. خوب، در تعاونی‌ها مزیت‌های زیادی قابل مشاهده بود و هست، نظام تعاونی عادلانه تر از نظام سرمایه‌داری است، فاصله درآمدها کاهش می‌یابد، وضع نیروی کار بهبود پیدا می‌کند نیروی کار در سود و زیان بنگاه شریک است و بالاتر از آن هر نفر حق یک رأی دارد و اینگونه نیست که هرکس به اندازه سرمایه‌اش، در اداره شرکت نقش داشته باشد (چیزی که در ذات نظام سرمایه‌داری است)، نیروی کار نسبت به بنگاه احساس بیگانگی نمی‌کند و الینه نمی‌شود، و این سازوکار انسانی‌تر، دموکراتیکتر و عادلانه‌تر است اما عملاً در این چهار دهه آنچه در ایران اتفاق اتفاق افتاد پذیرش هر چه بیشتر جنبه‌های منفی نظام سرمایه‌داری بود و تعاونی‌ها در عمل ناموفق بودند، بیکاری گسترده فقر، نابسامانی خانوادگی، آسیب‌های اجتماعی انسجام گسیخته تورم روزافزون، توزیع نابرابری فرصت‌ها و ... نه فقط از بین نرفته‌اند بلکه در اغلب زمینه‌ها تشدید شده‌اند و از این شاخص‌ها بالاتر فرهنگ تعاون و اقتصاد اجتماعی به شدت تضعیف شده است برای هر محقق دلسوزی این سؤال مطرح می‌شود چرا چنین نشد چرا تعاونی‌ها ناموفق بودند؟ چرا وقتی از تعاونی صحبت می‌شود در فرهنگ عمومی به معنای گرفتن نوعی رانت از قبیل گرفتن زمین، کالای

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

دولتی و تهیه ابزار و وسایل تولید با ارز یارانه ای همراه است و با عرض تأسف با نام بسیاری از این تعاونی‌ها، فساد و اختلاس آورده می‌شود.

این هفته هفته تعاون است سزاست به جای تعریف و تمجید و سخنرانی‌های کلی ببینیم در این چهل سال در این زمینه چه کرده‌ایم؟ چرا شعار تعاونی تحقق نیافته و بلکه چشم‌انداز روشنی نیز از آن مشاهده نمی‌شود؟ آیا چهل سال بعدی را هم می‌خواهیم به همین شعارهای کلی بپردازیم؟

واکاوی این مسأله می‌تواند نه فقط در حوزه تعاونی بلکه در سایر حوزه‌ها هم باید صورت گیرد ما در چهل سال پیش با مشکلات کمتری در صحنه جهانی و داخلی مواجه بودیم. امروزه به کلی معادلات عوض شده‌اند اگر آن روز نظام سرمایه‌داری رقیب قدرتمندی داشت امروز ندارد اگر آن روز جامعه ما از همدلی و روحیه مشارکت برخوردار بود امروز تضعیف شده است اگر آن روز مردم ما در رفاه نبودند اگر شرایط مناسب نداشتند و ... اما سرمایه بزرگی داشتند که با هیچ سرمایه‌ای قابل جایگزینی نبودند: " سرمایه امید". عملکرد ضعیف این سرمایه را دچار فرسایش کرده است. و زمانه " گفتار درمانی" هم به سر آمده است و ... فرسایش این سرمایه باعث شده که آستانه تحمل اجتماعی پایین بیاید بنابراین دیگر پذیرفتنی نیست که به کلیات اکتفا کنیم و وعده‌های را تکرار کنیم.

چه باید کرد؟

اجمالاً به صورت ضمنی بیان شد که این تعاونی‌ها در کشور، تحقق نیافته و بخش عمده‌ای از فرهنگ آن که برخاسته از تعاونی‌ها سنتی بود نیز تخریب شده و الگوهای سنتی مشارکت نیز یا از بین رفته و یا توانایی تطبیق با نیازهای امروز را ندارند به عبارت دیگر الگوهای سنتی عملاً از بین رفته‌اند چیزی جایگزین آن‌ها نشده است.

پیاده کردن هر ایده بزرگی سازوکار خود را می‌خواهد اولین سازوکار تولید نظریه آن هم نظریه بومی است آیا در زمینه تعاونی‌ها یک قدم در این زمینه برداشته شده است؟ چه اندازه با دانش روز در این زمینه آشنا هستیم؟ چه اندازه در بومی‌سازی تئوری تعاون سرمایه‌گذاری کرده‌ایم

دومین سازوکار لازم تربیت نیروی انسانی کارآمد در این زمینه است. آیا دانشگاه‌های ما در این زمینه موفق بوده‌اند؟ وزارت تعاون در این زمینه چه تلاشی داشته است؟ آیا می‌توان با جزوه‌ها و دست‌نوشته‌های دهه‌ی چهل و ایده‌های برخاسته از شرایط آن روز، نیروی انسانی توانمند تربیت کرد؟

سوم به کارگیری نیروی توانمند در بخش تعاون است که می‌تواند آغاز حرکت نو در این بخش باشد چند درصد از کارکنان وزارت تعاون (سابق) از تحصیلات عالیه برخوردار بوده‌اند؟ از آن‌ها چند

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

درصد با ساده‌ترین مفاهیم مربوط به اقتصاد تعاون آشنا هستند؟ اصولاً چند نفر از وزیران تعاون و معاون تعاون فعلی وزارت کار دارای تخصص در این زمینه بوده‌اند؟

پاسخ سؤالات مذکور را نمی‌نویسیم زیرا عرق شرم بر پیشانی همه کسانی که در این زمینه ادعایی دارند و یا دست‌اندرکاران اجازه نمی‌دهند که پاسخ آن‌ها را به تفصیل بیان کنم ولی فقط به دو مورد جزئی اشاره می‌کنم که برای بیان عمل کفایت می‌کند:

قبل از انقلاب در سال ۱۳۴۶ دانشگاه تهران مرکزی به نام مؤسسه تحقیقات تعاونی تشکیل شد. این مؤسسه نقش مطالعات در زمینه تعاونی‌ها را به عهده داشتو در مدت کوتاهی ده‌ها طرح پژوهش انجام داد و صدها کتاب منتشر کرد، بعد از انقلاب جز در برهه ای کوچک این مؤسسه نه محلی برای انجام تحقیقات در این زمینه بلکه فقط گرفتن عنوان ریاست آن به عنوان رانت برای عده‌ای در دانشگاه مورد خرید و فروش قرار گرفت در حال حاضر این مؤسسه چندین سال است که به یک اتاق همیشه در بسته و البته همراه داشتن یک رئیس کم دانش و ناکارا محدود شده است و در این دانشگاه در این مدت یک نفر یک نفر پیدا نشده است و یک سؤال ساده بپرسد که این مؤسسه چرا تعطیل است؟ اگر تعطیل است چرا از قبل آن حق ریاست دریافت می‌شود؟

بی‌توجهی به تعاون به تعطیلی این مؤسسه مهم محدود نمی‌شود در همان دانشگاه قبلاً رشته تعاون دایر بود به دلیل بی‌توجهی تعطیل شد البته وقتی تقاضا برای به کارگیری فارغ التحصیلان یک رشته علمی وجود نداشته باشد راه دیگری جز تعطیل کردن اصل رشته وجود ندارد.
دانشگاه تهران که دانشگاه مادر است الگویی برای سایر دانشگاه‌هاست. وضعیت این رشته و تحقیقات آن در سایر دانشگاه‌ها را به راحتی می‌توان حدس زد.

نکته دوم در حوزه اجرا، عدم تربیت و به کارگیری نیروی انسانی شایسته و عدم اعتقاد به تعاون در میان مسئولان و ... چیزی نیست که بتوان آن را پنهان کرد، در این رابطه من فقط یک سؤال جزئی مطرح می‌کنم تا روشن شود چگونه باید انتظار داشته باشیم که تعاونی‌ها در چنین شرایطی رشد کنند؟ آن سؤال این است در حوزه تعاون آیا می‌توان یک نفر و فقط یک نفر را پیدا کرد که در حوزه " اقتصاد تعاون" دارای تخصص در مقطع دکتری باشد؟ از آن بالاتر آیا در کل حوزه تعاون فقط یک نفر را می‌شناسید که متخصص در زمینه اقتصاد تعاون در مقطع ارشد باشد؟ اگر شما یافتید ما را هم مطلع فرمایید تا در این خود تجدید نظر کنیم.

داستان تعاون در ایران مرا به یاد داستانی می‌اندازد که یکی از استادانم سی سال پیش تعریف می‌کرد و آن این که یک نفر کنار دریا نشسته بود و یک کاسه ماست داشت و هر چند دقیقه یک قاشق از ماست را در آب دریا می‌ریخت و ... به او گفتند چه می‌کنی؟ گفت دارم دوغ درست

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

می‌کنم. رهگذری از او پرسید با این ماست که دریا دوغ نمی‌شود پاسخ داد می‌دانم نمی‌شود اما اگر بشود چه می‌شود؟

این است حکایت ما در تعاون، ماست عمل ما در تعاونی‌ها آنقدر ناچیز است که نمی‌تواند دریای تعاونی را به دوغ اشتغال و رفاه و عدالت و ... تبدیل کند و چاره‌ای نیست یا باید از دوغ شدن دریا دست کشید و ایده تعاونی را کنار گذاشت یا باید سازوکار استلزامات آن را به قدر لازم فراهم ساخت.

در فرصتی دیگر به تفصیل از استلزامات تحقیق تعاون در ایران سخن خواهیم گفت.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-08]